

سهروردی

حکمت اشراقی و پاسخ اسماعیلی به غزالی

درآمدی بر
کشاکش‌های معرفتی
در ایران نخستین سده‌های اسلامی
(۱)

سهروردی

حکمت اشراقی و پاسخ اسماعیلی به غزالی

محمد کریمی زنجانی اصل

نشر شهید سعید محبّی

۱۳۸۲ تهران

به مادرم
یگانه زندگیم

فهرست مطالب

یاد و سپاس	۹
دیباچه.....	۱۳
۱. سهروردی و غزالی: متفکرانی ناهمساز	۲۱
۲. هیاکل النّور؛ شیخ اشراق و پاسخ به غزالی.....	۳۳
۳. آین سیاسی اشراقی؛ بنیادها و اصول.....	۶۹
۴. فارابی و سهروردی؛ تفاوت دو آموزه سیاسی	۹۷
۵. قتل سهروردی و آین سیاسی اشراقی	۱۱۹
۶. هیاکل النّور و فلسفی اندیشان ایران و اسلام	۱۴۵

١٦٥	پیوست
رسالة في اعتقاد الحكماء	
١٦٧	اشاره
١٧٣	متن عربی
١٨٥	ترجمة فارسی
١٩٧	کتابنامه
فهرست ها	
٢٢٣	فهرست نام های اشخاص
٢٢٥	فهرست کتاب ها
٢٣٢	فهرست گروه ها و طوایف
٢٣٥	

یاد و سپاس

طرح اوّلیه و شاکله نخستین این پژوهه، سال‌ها پیش به لطف استاد پرویز شهریاری در مقالات منتشر کرده‌ام در گرامی نامه چیستا با این مشخصات ارائه شد: «آین سیاسی اشراقی؛ بنیادها و اصول» (شماره ۱۳۴-۱۳۵، دی و بهمن ۱۳۷۵ش، صص ۳۱۴-۳۲۳)، «فارابی و شهرودی؛ تفاوت دو آموزه سیاسی» (شماره ۱۳۶-۱۳۷، اسفند ۱۳۷۵ش و فروردین ۱۳۷۶ش، صص ۴۷۳-۴۸۱)، «قتل شهرودی و آین سیاسی اشراقی» (شماره ۱۳۸-۱۳۹، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۶ش، صص ۶۳۱-۶۳۹).

پس از انتشار آن مقاله‌ها، پژوهش در این زمینه را وانهادم؛ چراکه فکر پیگیری و تکمیل ایده‌ام، لحظه‌ای «دستش از دامن نمی‌داشت»؛ به ویژه که در زمستان ۱۳۷۶، به لطف استاد گرانقدر جناب دکتر علی نقی منزوی، عکس‌های نسخه‌های خطی متن فارسی هیاکل التور (از دارالکتب قاهره) و شرح فارسی هیاکل التور از عهد آل مظفر (از کتابخانه رُم ایتالیا) نیز فراچنگم آمد و تلاش برای تصحیح این دو متن،

۱۰ سهورو دی، حکمت اشرافی و پاسخ اسماعیلی به غزالی

تأمّل دوباره ام در آموزه های شیخ اشراف را موجب شد؛ که بر شو قم در پیشبرد این پژوهش افزود. دستامد آن تلاش، سرانجام با این مشخصات منتشر شد: شهاب الدین یحیی سهورو دی، هیاكل التّور (متن عربی، ترجمه کهن فارسی، شرح فارسی از عهد آل مظفر)، با مقدمه و تصحیح محمد کریمی، تهران، نشر نقطه، ۱۳۷۹ش؛ که متأسفانه بخش مهمی از تیراز آن را پیشامد ناگواری از بین برد.

از آن پژوهه ها، متن بازبینی شده مقاله «فارابی و سهورو دی...» را به کنگره بین المللی شیخ اشراف (زنجان، مرداد ۱۳۸۰ش) ارائه کردم و متن بازنگریسته سومین فصل مقدمه ام بر کتاب هیاكل التّور نیز در فصلنامه آینه میراث (شماره ۱۴، زمستان ۱۳۸۰ش، صص ۵۴-۴۷) آمد. متن در هم شده و پاری بسط یافته دو مقاله دیگر منتشر شده در مجله چیستا و دو مین فصل مقدمه ام بر کتاب هیاكل التّور را هم با عنوان «آیین سیاسی اشرافی؛ پاسخی گنوستیک به غزالی» در کنگره بین المللی «قرطبه و اصفهان؛ دو مكتب فلسفه اسلامی در شرق و غرب» (اصفهان، اردیبهشت ۱۳۸۱ش) عرضه داشتم که با اجازه استاد بزرگوارم جناب دکتر مهدی محقق ریاست محترم آن کنگره، در کتاب درآمدی بر کشاکش غزالی و اسماعیلیان (تهران، نشر کویر، ۱۳۸۱ش، دفتر دوم، صص ۳۸۹-۴۶۱) منتشر شد.

در این میان، برخی دوستان فرهنگی اندیش و گرانقدرم، و از جمله جناب علیرضا رضایت، به انتشار پژوهش هایم در تاریخ کشاکش های معرفتی در ایران نخستین سده های اسلامی، به صورت کتاب تشویق م کردند و به توصیه آنها است که دستامد این تلاش چند ساله، در شکل کنونی اش در عنوان هایی ارائه می شود که «سهورو دی، حکمت

اشراقی و پاسخ اسماعیلی به غزالی» نخستین آنها است.

در متن پیش رو، با توجه به حروفچینی دوباره که انجام اصلاحاتی را ممکن می نمود، در برخی پی نوشته ها و نقل قول ها تجدیدنظر کرده ام؛ جای برخی بندها در مقالات پیشین را تغییر داده و پاری را هم بسط و تفصیل بخشیده ام. همچنین، به توصیه دوست فرزانه و استاد گرانمایه ام جناب کامران فانی، در ادامه پیوستی هم برای آن در نظر گرفتم که عبارت باشد از متن عربی و ترجمه فارسی رساله فی اعتقاد الحکماء. آنگاه بر آن شدم که منابع اصلی زندگانی سهروردی را نیز با عنوان «اخبار شیخ اشراق» در واپسین پیوست بنهم که با توجه به گستردگی مطالب موجود در این زمینه، به توصیه دوست دانشورم جناب جمشید کیانفر، آن را در مجلد مستقلی تقدیم خواهم کرد. باشد که پژوهشگران و علاقه مندان را به کار آید.

اما، در کار بازبینی و تجدیدنظر این نوشتار، دوستان چندی، از سر بزرگواری و مهر، یاری ام کرده اند که وامدار ایشانم. گفتگوهای فراموش ناشدنشی با پدر مشرقی ام محمود، و دوستان اشراقی ام روکسان مارکوت، باقر یکتا، محمد حسین منظور الاجداد، منوچهر صدوqi سها، حسن سید عرب و رضا اسدپور در بازبینی ایده هایم سهمی ارزنده داشته است. آقای صدوqi سها بخشی از متن و دیگر دوست اندیشه مندم جناب محمود اسفندیار، همچنین، متن نهایی را از نظر نکته سنج خود گذرانده و پیشنهادهای ارزشمندی داشتند که شماری از آنها به کار بسته شد. لطف ایشان بر من پایینده باد. روکسان مارکوت، در عین حال، با انتشار متن بازنگریسته ترجمه اش از خلاصه فارسی مقاله ارائه کرده ام به کنگره «قرطبه و اصفهان» در انتهای این کتاب موافقت کرد. از

او سپاسگزارم و در کار پژوهش‌های فلسفی در جهان ایرانی،
موفقیت‌های روزافزونش را خواهانم.

نیز، یادکرد همکار بس گرانقدرم سرکار خانم طاهره شامانیان بر من
بایسته است که زحمت حروف‌نگاری و بازبینی‌های چند باره و
صفحه‌بندی این پژوهه و دیگر مجلّدات این مجموعه را پذیرفت و آن
را در کمال دقّت و دلسوزی به فرجام رساند. برای او نهایت بهروزی
و پیروزی را آرزومندم. همچنان که از دوست خوش ذوقم جناب
آقای صالحی که زحمت طراحی جلد این مجموعه را کشیدند
صمیمانه سپاسگزارم.

و سرانجام از دوستانی بایدم سخن گفت که حضور صمیمی و
منش والا و بی‌شایبه‌شان، محدودیت‌های انسانی ام را همواره فرایادم
آورده است، و در این زمانهٔ غربت و حسرت، به تعبیر دلنشین نیما،
یادشان زنده‌ام می‌دارد:، و به ویژه رضا علوی، کامران فانی،
علی مرتضویان و بزرگ نادرزاد. بسی‌گمان، در این عصر دلگیر و
اندیشه‌سوز، بدون تشویق‌ها و دلگرمی‌های آنها، این پژوهه هرگز به
پایان نمی‌رسید؛ امید که انتشارش نشانه‌ای باشد از سپاس همیشهٔ من
از مهریانی‌ها و بزرگواری‌هایشان.

ایدون باد

۰ دیباچه

۱ - ۰ بازآفرینی تاریخ و گذشته در روند بازنگری‌ها و بازکاوی‌های مورخان، هماره از پیوندی سه‌جانبه برآمده است؛ از رابطه متقابل و چند وجهی تاریخ و تاریخ‌نگر و تاریخ‌نویس (پژوهه و پژوهه‌یده و پژوهه‌نده). مراجعه به متن‌های تاریخی، اعم از روایی و تحلیلی و ... هرگاه با نگاهی آسیب‌شناسانه همراه باشد، برمی‌نماید که چگونه هر نسلی در زمانه خود، با گرایش‌هایی خاص به رویدادها نگریسته، اسناد را واکاویده، از دوباره برمی‌سازد، سامان می‌دهد، و پس از آمیزشی "دل‌انگیز و خوش‌خاطر!" از این "دوباره سامان یافته‌ها" با "پرسمان"^۱ اصلی خویش، از "حقیقت" و "واقعیت" رخدادهای

۱. در نگر من، هر یک از نویسنده‌گان – یا گزارشگران – متون تاریخی، نه گزارشگر اصل واقعه، بلکه راوی روایت خاصی از آن است؛ روایتی به مقتضای منافع شخصی و محدودیت‌های زمانی‌اش، و آنچه صورت شاکله یافته‌اش را "پرسمان" نامیده‌ام؛ پرسمان، یا فضای حاصل از تفاوت

تاریخی سخن می‌گوید؛ سخن می‌گوید تا تاریخ‌نگاری را به حرفة‌ای علمی و دانشگاهی راه برد که با پنهان کردن چگونگی بازسازی و بازپردازی حقایق و واقعیت‌های مورد ادعایش، در فرجام می‌کوشد که گفتمانی سیاسی و ایدئولوژیک پیش‌رو نهد؛^۱ گفتمانی که تاریخ پرداز است نه تاریخ نگار. چه، از نگاه سنجشگرانه به دگرگونی همزمان گذشته و حال در به اصطلاح پژوهش‌های به دست داده‌اش می‌هرسد؛ همچنان که با پرهیز از روش‌های نقادانه تاریخ‌نگاری، از رُوش تصویرهای فراهم آمده موجود، و یا چسب و قیچی آنها در

میان نویسنده و مؤلف متن؛ نویسنده به عنوان راوی صوری، و مؤلف به عنوان پدیدآورنده اصلی متن. پرسمن فضایی است حاصل آمده از کشاکش میان این دو؛ فضایی که متن در آن خلق می‌شود. می‌دانیم که سنجه‌های داوری هر راوی، تا حد زیادی برآمده از فضای عمومی گزارش اوست؛ فضایی که از سویی جامعه و از دیگر سوی، خواستش بر او تحمیل می‌کنند. بدین لحاظ، "پرسمن" در مناسبتی مستقیم با "تحوّه گزارش"، "فضای عمومی گزارش" و "تراز سنجش" (= سنجیدار) هر راوی قرار می‌گیرد؛ و آشکار می‌کند که چرا هیچ یک از متن‌های برچای مانده را نباید دارای نگرشی تمام‌گرا و یکدست و یکپارچه دانست؛ آشکار می‌کند که چرا باید در جستجوی گسترهای خط روایت هریک از این متن‌ها برآمد به قصد آنکه دریافته شود کجا و چرا ظاهر یکدست آنها به واقعیت‌ها و روایت‌های بس‌گونه‌گون و گاه متضاد ره می‌سپارد؛ واقعیت‌ها و روایت‌هایی که تنها امکان چالش ما با واقعیت رخداده و انmode‌اند؛ رخدادهای که در باورداشت معمول محیط بر هر گزارش تاریخی، شکلی به ظاهر آشکار، اما واقعیتی پنهان دارد؛ در تحلیل تاریخی، ظاهر آشکارش را عینیت واقعیتش می‌توان دانست؛ و در ترجمان تاریخی، همچون یک امکان می‌توان در نظرش گرفت؛ امکانی برای یک بازنمایی؛ بازنمایی رابطه تاریخ و متن.

برای توضیح بیشتر در این زمینه نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «تاریخ‌نگاری؛ از منظری متفاوت»، امامیه و سیاست در نخستین سده‌های غیبت، تهران، ۱۳۸۰ش، صص ۲۴ به بعد.

^۱ گفتمان را در معنای فوکوبی آن به کار می‌برم.

نظامی هماهنگ با گفتمان، یا گفتمان‌های مسلط ، استقبال می‌کند؛ استقبال می‌کند تا در مدرک‌سازی و سندپردازی و وانمایی حقیقت، چنان پیش برود که گویی جز آنچه تاریخ پردازان رسمی‌آش، این واعظان رهنمون کننده جویندگان راه رستگاری به سوی حقیقتی یگانه و یکتا، پیش رو نهاده‌آند، شکل دیگری از واقعیت ممکن نیست؛ یا وجود ندارد.

۲ - با این حال، وقایع و حقایق تاریخی، هرگز اموری پنهان مانده از ما و در انتظار کشف نیستند؛ همچنان که تاریخ‌نگاران را نباید کاشفان عرصه‌هایی از بنیاد ناشناخته دانست؛ کاشفانی فروتن و بی‌طرف!

۳ - واقع امر آنکه پدیده‌های تاریخی، معمولاً به هنگام شکل‌گیری شان، برآیند برهم کنش عوامل و امکانات متعددی هستند و از همین‌رو، بساکه در آغاز شکلی ناسازگون و دور از فهم داشته باشند؛ اما پس از پدیدار شدن و شکل گرفتن شان، می‌بینیم که آن عوامل و امکانات به ظاهر تصادفی و آن بسی شکلی نخستین، سامان‌مند شده و خود را شناخت‌پذیر می‌نماید و علم به خود را ممکن اعلام می‌کند.

۴ - اما این شناسایی جز از درون انبوهه مبهم و ناسازگونی از اسناد، راه به جایی نمی‌برد؛ انبوهه مبهمی که در دستیابی به رخدادهای تاریخی و آن گذشته از دست رفته و در عین حال مستتر در حال، تنها امکان و تنها واسطه موجود است. پس، تاریخ‌نگار با دستیازی به این اسناد و تلاش در سامان‌بخشی و تنظیم آنها به شکلی روشن‌مند، همواره می‌کوشد که خود آفریننده جهان بازجسته‌آش

باشد؛ جهانی که در فراسوی زمان و مکان او قرار دارد.

۵- تاریخ پرداز هم، چنین مدعایی دارد؛ اما حقیقت و واقعیت بازجسته او در اسناد و مدارک بازمانده از گذشته، چیزی نیست جز حقیقت و واقعیتی یگانه؛ یگانه و پاسخگوی نیاز پرسمان او؛ پرسمانی بسا که در خدمت سیاست و ایدئولوژی. در حالی که تاریخ نگار، حتی به هنگام درآمیختن گذشته با حال خویش، درگوش فرادادن به گذشتگان نیز می‌کوشد. او از ابعاد چندگانه حقایق نمی‌هراسد؛ همچنان که از چندگانگی حقیقتی واحد. پس پُر بیراه نیست که در نگاهش، چند آوایی اسناد و مدارک، مهم جلوه کند؛ چنان مهم که به جای آنکه واقعیت‌های تاریخی را مستقل از راویان را ستّتی و متن‌ها و اسناد تاریخی و زبان آنها بپندارد و آن راویان را گزارشگر بی‌طرف و صادق این واقعیت‌ها بینگارد، اسناد و مدارک موجود را نه خود گذشته می‌پندارد و نه همه آن، بلکه تنها اثر و یادگاری از گذشته می‌داند؛ اثر و یادگاری که به او امکان بازسازی و بازپردازی‌های مختلفی از واقعیتی واحد را ارزانی می‌کند؛ و از این راه، امکان به دست دادن ترجمه‌های گونه‌گونی از رخدادهای تاریخی را؛ ترجمه‌های گوناگونی که برآمده از "گفت و شنود"^۱ی زنده با گذشته و حال تاریخ نگار هستند؛ درست برخلاف روایت واحد تاریخ پرداز در "گفت و شنود"^۲ آش با گذشته و حال.

۶- این مسئله، به ویژه برآمده از وضعیت دوگانه پژوهندگان حوزه علوم انسانی، و به طور خاص، تاریخ نگاران است: آنها از سویی سوژه نگرنده تاریخ آند و از سوی دیگر سوژه نگریسته آن؛ یعنی زینده

تاریخی محتوم و محکوم شرایط آن.

۷- در تاریخ ایران زمین که می‌نگریم، کشاکش‌های معرفتی را رخدادی دیرپا و دیرزی می‌باییم؛ همچنان که حضور فرهنگ چند کانونی و اندیشه‌مندان چند فرهنگی را، در دوره‌های شکوفایی علم و اندیشه، جدی و پرثمر، و در دوره‌های وقفه علم و رکود اندیشه، حاشیه‌ای و کم‌رنگ می‌بینیم. در این معنا، آنچه در اکنونیت^۱ جامعه‌ما جریان دارد، به واقع، آینده گذشته‌ای است که گویا چیز زیادی از آن نمی‌دانیم؛ و یا اگر هم می‌دانیم، با نگاه آسیب‌شناسانه کمتر در آن نگریسته‌ایم؛ چراکه هر آنچه «آشنا» یافته‌ایم را «شناخته» و هر آنچه در ظاهر «آشکار» نموده را «روشن» پنداشته‌ایم؛ و بدین سان، آزمودن باورها و ایده‌ها و آرمان‌های خویش در مصاف با «عقل سنجشگر و تاریخی» را کمتر فرصتی داده‌ایم؛ و اگر هم فرصتی داده‌ایم، معمولاً از پرسش‌هایی به ظاهر فلسفی آغاز کرده و در دامن کلی گویی و مبهم‌بافی و خیال‌اندیشی‌هایی ادبی هبوط کرده‌ایم؛^۲ و مشکلات روش‌شناختی پژوهش‌هایمان را کمتر جدی گرفته‌ایم. آن هم در شرایطی که ارزیابی‌های نادرست شماری از سهل‌اندیشان ما از سرشت تفکر فلسفی جدید – در معنای غربی آش –، موجب شده که دستاوردهای روشی آن را مورد غفلت قرار دهند تا بدین ترتیب، روش‌هایی که در آثار «نقد» گونه خویش اختیار می‌کنند، آمیزه‌ای باشد از سنت‌گرایی در شکل احساسی و آرمانی شده آن و تجدّدگرایی در

۱. *actualité*: فعلیت

۲. نمونه‌ای از این برخوردهای «رمانتیک» – در معنای سطحی و پیش‌پا افتاده آن – را در آثاری می‌توان دید که از «زوال» و «انحطاط» حاکم بر تاریخ و اندیشه‌ایرانی در دوران اسلامی سخن می‌گویند.

شکل به «غفلت» برگزار شده اش. آن هم در حالی که، نیک یا بد، اکنون از به کارگیری روش های پژوهش غربی و از کاربست اصطلاحات و مفاهیم این روش ها ناگزیریم، و دیگر نمی توانیم نسبت به ساحت جهانی اندیشه در دوران جدید بی تفاوت باشیم؛ همچنان که به کارگیری هر چند آسیب زده «غرب ستیزان» ما از روش ها و مفاهیم غربی و طرح پرسش های آنها در نظام های فکری جدید نیز گواهی است براین مدعایکه ما را از این وضعیت، گریز و گزیری نیست.

-۰. البته، این ناگزیری و گریزناپذیری به کارگیری روش ها و مفاهیم جدید در پژوهش های علوم انسانی را نمی توان، و نباید، به معنای یکسره غربی دانست و غربی دیدن طرح هرگونه بحثی در این زمینه دانست؛ چه، به هر حال، طبیعی می نماید که پرسش های مطرح در چنین مواردی، برخاسته از بحران های دامنگیر جامعه و فرهنگ ما در ابعاد مختلف اش باشد؛ و بدینهی است که طرح درست هر پرسشی در این زمینه، در فرجام به تحلیل هایی درون نگر راه خواهد بردا؛ تحلیل هایی که هر چند به ارائه پاسخ هایی قطعی نینجامند،^۱ اما بی گمان، به روشن تر شدن حدود موضوع مورد بررسی، و به پی ریزی شالوده ای جدید برای تحلیل های بعدی خواهند انجامید.

-۹. پژوهه حاضر نیز دستامد درنگ نگارنده از این چشم انداز در تاریخ کشاکش های معرفتی در ایران نخستین سده های اسلامی است؛ آن هم به قصد آنکه برنامایم فرجام ناتمام آن گذشته نانوشه، چگونه می تواند آینده ما نباشد. بدین سان، نگریستن در «اکنونیت» جامعه ایرانی را در شمار آن دغدغه هایی نهاده ام که به جان «خویش» ام

۱. که البته، اصولاً از روح حاکم بر پژوهش های تاریخی / فلسفی دور است.

پروردگارم. پس، بر آن بوده‌ام که از خوانش‌های فرهنگی اسلام در ایران نخستین سده‌های اسلامی، و از بازتاب این خوانش‌ها در تاریخ حکومت ایرانی در دوران اسلامی، به ویژه در شکل باطنی و اسماعیلی آن، سخن بگویم، و بدین ترتیب، به رؤیایی بپردازم که از همان نخستین روزهای آشنازی با این گستره‌گستردگی و ژرف، به همت مادر فرزانه‌ام، بانو فاطمه السادات سرفرازی امینی، به همراه داشته‌ام. بدیهی است که تحقیق این رؤیا، مطالعه‌ای جدی و تأملی سنجشگرانه در آراء موجود در این زمینه را برمی‌تابیده است؛ و سپاس که فضای چنین کاری، به همت مادر و در سایهٔ راهنمایی‌های استاد بلندنظرم، دکتر علی نقی منزوی، این پیر دل‌آشنازی میراث ایران و اسلام، در طول این سال‌ها فراروی و در اختیارم بوده است؛ همچنان که در این مدت، از نکته‌سنجدی‌ها و توصیه‌های آموزگاران همیشه‌ام، دکتر رضا رضازاده لنگرودی، دکتر محمد ساوجی و دکتر علی مرتضویان، بهره‌ها برده‌ام؛ به ویژه در رعایت انصاف و نگاه منصفانه به امر پژوهش؛ باشد که آن را برأورده باشم.

۱۰ - به هر حال، اکنون که به تحقیق رؤیای دیرینم گامی نزدیک‌تر شده‌ام، هنوز بر آن نیستم که دستامد تلاشم در این زمینه، فرجام سخنی است که می‌توانم گفت. اماً اگر به همین اندازه نیز بگویم، چه باک؛ هستند بزرگوارانی که به محبت، در یافته‌هایم بنگرند و ژرف‌نگرانه اشکالاتم را بیابند و فرایادم آرنند؛ که عرصهٔ پژوهش بدون چنین گوشزدهایی، سرزندگی خود را از دست خواهد داد.